در میان امت های پیش از شما شخصی بود که نود و نُه نفر را کشته بود؛ آنگاه به جستجوی داناترین فرد آن سرزمین پرداخت؛ راهبی را به او نشان دادند. نزد وی رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته است. آیا راهی برای توبه دارد؟ راهب پاسخ داد: «خیر». پس او را هم کشت.

از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كان فِيمنْ كَانَ قَبْلكُمْ رَجُلٌ قتل تِسْعةً وتِسْعين نفْسا، فسأَل عن أَعلَم أَهْلِ الأَرْض، فدُلَّ على راهِب، فَأَتَاهُ فقال: إِنَّهُ قَتَل تِسعةً وتسعِينَ نَفْسا فَهلْ لَهُ مِنْ توْبَة؟ فقال: لا. فقتلَهُ فكمَّلَ بِهِ مِائةً، ثَمَّ سألَ عن أعلم أهلِ الأرض، فدُلَّ على رجلٍ عالمٍ، فقال: إنهَ قَتلِ مائةَ نفسٍ فهلْ لَهُ مِنْ تَوْبة؟ فقالَ: نَعَمْ، ومنْ يحُولُ بيْنَهُ وبيْنَ التوْبة؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كذا وكذاً، فإِنَّ بها أُنَاساً يعْبُدُونَ اللَّه تعالى فاعْبُدِ الله مَعْهُم، ولا تَرْجعْ إِلى أَرْضِكَ فإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فانطَلَق حتَّى إِذا نَصَف الطَّرِيقُ أَتَاهُ الْموْتُ، فاختَصمتْ فيهِ مَلائكَةُ الرَّحْمَةِ وملائكةُ الْعَذاب. فقالتْ ملائكةُ الرَّحْمَة: جاءَ تائِباً مُقْبلا بِقلْبِهِ إِلى اللَّهِ تعالى، وقالَتْ ملائكَةُ الْعذاب: إِنَّهُ لمْ يَعْمَلْ خيْراً قط، فأَتَاهُمْ مَلكٌ في صُورَةٍ آدمي فجعلوهُ بيْنهُمْ - أَي حكماً - فقال: قِيسُوا ما بَيْن الأَرْضَين فإِلَى أَيَّتِهِمَا كَان أَدْنى فهْو لَهُ، فقاسُوا فوَجَدُوه أَدْنى إِلَى الأَرْضِ التي أَرَادَ، فَقبَضتهُ مَلائكَةُ الرَّحمةِ»: «در میان امت های پیش از شما شخصی بود که نود و نُه نفر را کشته بود؛ آنگاه به جستجوی داناترین فرد آن سرزمین پرداخت؛ راهبی را به او نشان دادند. نزد وی رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه دارد؟ راهب پاسخ داد: «خیر». پس او را هم کشت و با کشتن او شمارِ کشته هایش را به صد نفر رساند. باز به جستجوی عالم ترین فرد آن سرزمین پرداخت. عالمی را به او نشان دادند. به عالم خبر داد که صد نفر را کشته است، آیا فرصت توبه دارد؟ عالم پاسخ داد: چه کسی میان او و توبه مانع می شود؟ و به او گفت: به فلان سرزمین برو؛ آنجا مردمی هستند که الله را عبادت می کنند. تو نیز با آنان الله را عبادت کن و به سرزمین خود بازنگرد که سرزمین بدی است. آن شخص به راه افتاد و در نیمه ی راه مرگش فرارسید. چنین بود که ملائکه ی رحمت و ملائکه ی عذاب درباره ی وی اختلاف کردند. ملائکه ی رحمت گفتند: او با توبه و قلبی که متوجه الله شده بود، به سوی الله روی آورد. ملائکه ی عذاب گفتند: او هرگز کار نیکی انجام نداده است. آنگاه مَلَکی در شکل و قیافه ی انسان نزدشان آمد. آنها او را میان خود داور قرار دادند. گفت: فاصله ی دو سرزمین (مبدأ و مقصد) را اندازه بگیرید، به هر کدام نزدیک تر بود، جزو اهالی آنجاست. اندازه گرفتند و دیدند به سرزمین مقصدش نزدیک تر است. پس ملائکه ی رحمت (جان) او را گرفتند». در روایت صحیح آمده است که: «فكَان إِلَى الْقرْيَةِ الصَّالحَةِ أَقْربَ بِشِبْر، فجُعِل مِنْ أَهْلِها»: «یک وجب به روستای صالحان نزدیک تر بود؛ پس از اهالی آنجا محسوب شد». همچنین در روایت صحیح آمده است که: «فأَوْحَى اللَّهُ تعالَى إِلَى هَذِهِ أَن تَبَاعَدِي، وإِلى هَذِهِ أَن تَقرَّبِي، وقال: قِيسُوا مَا بيْنهمَا، فَوَجدُوه إِلَى هَذِهِ أَقَرَبَ بِشِبْرٍ فَغُفَرَ لَهُ»: «الله به سرزمین مبدأ وحی کرد (دستور داد) که (از او) دور شود و به سرزمین مقصد وحی نمود (فرمان داد) که به او نزدیک گردد. و فرمود: این دو فاصله را اندازه بگیرید. آنگاه ملائکه او را یک وجب به روستای مقصد نزدیك تر یافتند؛ در نتیجه آمرزیده شد». و در روایتی آمده است: «فنأَى بِصَدْرِهِ نَحْوهَا»: «آن شخص، سینه اش را به سوی سرزمین مقصد متمایل ساخت».

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: در یکی از امت های قبل از ما مردی بوده که نود و نه نفر را کشته بود؛ و پس از آن پشیمان شده و در جستجوی داناترین فرد سرزمین خود برآمد تا از او سوال کند: آیا راهی برای توبه دارد؟ بنابراین با راهنمایی دیگران مرد عابدی را یافت که البته علم و دانش شرعی نداشت؛ وقتی از وی سوال

کرد که نود و نه نفر را کشته، آیا راهی برای توبه دارد؟ عابد یا راهب مذکور این گناه را بزرگ شمرد و گفت: توبه ای نداری. پس آن مرد به خشم آمد و راهب را هم کشت؛ و به این ترتیب تعداد کشته ها را به صد نفر رساند؛ آنگاه جستجوی خود برای یافتن داناترین فرد سرزمینش را ادامه داد که این بار به مردی عالم راهنمایی شد و به او گفت: صد نفر را کشته است، آیا توبه ای دارد؟ عالم گفت: بله؛ چه کسی بین او و توبه مانع شده است؟ دروازه ی توبه برای همیشه باز است؛ اما به فلان روستا برو که اهالی آن الله را عبادت می کنند؛ گویا سرزمینی که مرد مذکور در آن بوده، دارالکفر بوده است؛ به هر حال عالم مذکور او را امر می کند که برای حفظ دینش به روستایی هجرت کند که الله متعال در آن عبادت می شود. بنابراین فرد مذکور توبه کرده و نادم و پشیمان برای حفظ دینش به جایی مهاجرت می کند که اهالی آن الله را عبادت می کنند. اما در نیمه ی راه مرگش فرا می رسد؛ از این رو ملائکه ی عذاب و ملائکه ی رحمت بر سر گرفتن جان او با هم اختلاف می کنند؛ ملائکه ی رحمت می گویند: وی توبه کرده و نادم و پشیمان مهاجرت کرده است؛ و به این ترتیب میان آنها اختلاف می شود که الله متعال مَلَکی را برای قضاوت میان آنها می فرستد که می گوید: فاصله ی میان او تا دو سرزمینی که از آن هجرت کرده و به سوی آن هجرت نموده، اندازه بگیرید، به هریک از آنها نزدیک تر بود، اهل همان جا می باشد. اگر سرزمین کفر به وی نزدیک تر بود، ملائکه ی عذاب او را قبض روح می کنند و اگر به سرزمین ایمان نزدیک تر بود، ملائکه ی رحمت او را قبض روح می کنند. بنابراین فاصله ها را اندازه می گیرند و متوجه می شوند حدود یک وجب به سرزمینی نزدیک تر است که به سوی آن در هجرت بوده است؛ بنابراین ملائکه ی رحمت او را قبض روح می کنند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/4310